

نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران / سال دوازدهم، شماره ۲۴، پائیز و زمستان ۱۳۵۸، ۱۶۹-

سه‌م ارزش ازدواج بر وضعیت ازدواج زنان ۲۰-۳۴ ساله شهر تهران*

محمد جلال عباسی شوازی^۱

مرجان رشوند^۲

چکیده

افزایش سن ازدواج جوانان به ویژه زنان از ویژگی‌های بارز جامعه کنونی ایران است، که از زوایای اجتماعی و اقتصادی تبیین گردیده ولی مطالعات اندکی به تغییرات ارزشی در حوزه ازدواج پرداخته‌اند. سوال اساسی این است که ارزش ازدواج چه سهم و نقشی در وضعیت ازدواج زنان دارد؟ به بیان دیگر آیا ارزش ازدواج به عنوان یک متغیر می‌تواند در وضعیت ازدواج زنان (ازدواج کرده و ازدواج نکرده) اثرگذار باشد و این دو گروه را از هم جدا کند؟ هدف مقاله حاضر، بررسی تاثیر ارزش ازدواج بر وضعیت ازدواج زنان ۲۰-۳۴ ساله شهر تهران است. داده‌های مطالعه حاصل پیمایشی است که در پاییز ۱۳۹۵ با استفاده پرسشنامه ساخت‌یافته از ۶۳۰ زن نمونه جمع‌آوری گردید. یافته‌ها، حاکی از تاثیر معنادار ارزش ازدواج بر وضعیت ازدواج زنان است. به گونه‌ای که زنان ازدواج کرده در مقایسه با زنان ازدواج نکرده

* مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نگارنده دوم می‌باشد که با حمایت مالی موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور به انجام رسیده است. از نظرات اصلاحی آقایان دکتر محمد میرزایی، دکتر محمود قاضی طباطبایی، خانم دکتر فاطمه ترابی و داوران محترم سپاسگزاری می‌شود.

۱ استاد گروه جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران و استاد افتخاری دانشگاه ملبورن استرالیا، mabbasi@ut.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران، m.rashvand@ut.ac.ir

ارزش بیش‌تری برای ازدواج قائل هستند. با این حال با کنترل ویژگی‌های فردی از جمله سن، سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال و دینداری این رابطه دستخوش تغییر می‌گردد، به گونه‌ای که با توجه به سن، تحصیلات، وضعیت اشتغال و سطح دینداری زنان، ارزش ازدواج آنان متفاوت می‌گردد. بنابراین در چرایی وضعیت ازدواج زنان مجموعه‌ای از عوامل ارزشی و ویژگی‌های فردی دخیل هستند. نتیجه سیاستی مقاله این است که در تدوین و اعمال سیاست‌های تسهیل ازدواج توجه به ویژگی‌های فردی افراد امری ضروری است.

واژگان کلیدی: ارزش ازدواج، ویژگی‌های فردی، تحصیلات، دینداری، شهر تهران

مقدمه و بیان مساله

نهاد خانواده در چند دهه اخیر شاهد تغییرات مهمی بوده است و کم‌تر کشوری در دنیا یافت می‌شود که جلوه‌ای از این تغییرات را به خود ندیده باشد. از جمله این تغییرات، تغییر به وجود آمده در امر ازدواج است. روند رو به افزایش سن ازدواج در اکثر مناطق توسعه‌یافته و در حال توسعه جهان مشاهده می‌گردد. برای مثال، می‌توان به افزایش سن ازدواج در بسیاری از کشورهای توسعه یافته فراصنعتی مانند ایالات متحده آمریکا، بیشتر کشورهای آسیایی از دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد اشاره کرد (ترابی و همکاران^۱ ۲۰۱۳؛ لوگران و زسیموپولوس^۲ ۲۰۰۴؛ کونز^۳ ۲۰۰۶). در ایران نیز بر اساس مطالعات مختلف طی سه دهه گذشته (ترابی و عسکری ندوشن ۱۳۹۱؛ دراهکی و محمودیان ۱۳۹۱)، میانگین سن ازدواج زنان افزایش یافته به گونه‌ای که از ۱۸٫۴ در سال ۱۳۴۵ به ۲۳ در سال ۱۳۹۵ رسیده است.

تغییر شکل‌گیری خانواده از دیگر تغییراتی است که نشان‌دهنده تغییر در امر ازدواج است. در الگوی تاریخی خانواده در ایران، ازدواج‌ها عمدتاً به صورت ترتیب‌یافته بوده (عباسی شوازی و عسکری ندوشن ۱۳۸۴) و انتخاب همسر برای فرزندان عمدتاً توسط والدین صورت می‌گرفت (عباسی شوازی و همکاران ۲۰۰۸؛ عسکری ندوشن و همکاران ۲۰۰۶؛ سرایی ۱۳۸۵). اما از

1 Torabi, F., Baschieri, A., Clarke, L. and Abbasi-Shavazi, M.J

2 Loughran and Zissimopoulos

3 Coontz

ابتدای قرن بیستم، الگوی سنتی خانواده در ایران با شتاب گرفتن روند تحولات اقتصادی و اجتماعی در کشور تدریجاً رو به تغییر نهاد و در این فاصله زمانی برخی وقایع و جریان‌های اجتماعی عمده مانند فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی، اصلاحات اداری و قانونی، وقوع انقلاب و جنگ و فرایند دگرگونی ارزش‌ها بر بافت سنتی خانواده تأثیرات مهمی گذاشته است (عباسی شوازی و عسکری ندوشن ۱۳۸۴: ۳۵). بنابراین به موازات تحولات رفتاری بسیاری که در خانواده اتفاق افتاده، انتظار می‌رود که ارزش‌ها، باورها و عقاید افراد در مورد ازدواج و خانواده نیز تغییر یافته باشد.

با توجه به تغییراتی هم‌چون افزایش سن در اولین ازدواج و تغییر شکل‌گیری خانواده، می‌توان ادعان داشت که تغییر در امر ازدواج ایجاد گردیده است. سوالی که مطرح می‌شود این است که چه عواملی باعث تغییر در امر ازدواج گردیده است؟ برخی از مطالعات به علل و عوامل اقتصادی هم‌چون بیکاری، نداشتن شغل مناسب، مسکن، تهیه وسایل زندگی، مهریه سنگین، هزینه‌های سنگین عقد و عروسی و فقر خانوادگی (نوبل و باتنهم^۱ ۲۰۰۶؛ پولاک^۲ ۲۰۰۵؛ ضرابی و مصطفوی ۱۳۹۰؛ صادقی و همکاران ۱۳۸۶)، اشاره داشته و برخی دیگر به عوامل اجتماعی هم‌چون تحصیلات، گرایش به فردگرایی، شهرنشینی، مسئولیت‌گریزی، ترس از خیانت همسر، روابط آزاد دختر و پسر، شکل‌گیری اشکال جدیدی از ازدواج (پنگ^۳ ۲۰۰۶؛ جنسن و تورنتون^۴ ۲۰۰۳؛ خلیج‌آبادی فراهانی و مهریار ۱۳۸۹)، و دسته‌ای دیگر نیز متغیرهای فرهنگی از جمله قومیت را در امر ازدواج موثر دانسته‌اند (عباسی شوازی و ترابی ۱۳۸۵؛ عباسی شوازی و صادقی ۱۳۸۴؛ کاظمی‌پور ۱۳۸۸).

این مطالعات هر چند نتایج ارزشمندی را ارائه داده‌اند، اما به نظر می‌رسد تحولات ارزشی و نگرشی افراد نقش مهمی در وضعیت ازدواج افراد (ازدواج کرده و ازدواج نکرده) داشته باشد. نتایج مطالعات مختلف نشان داده که نگرش‌ها و ارزش‌های ازدواج عامل موثری در فرایند ازدواج و تصمیم‌گیری در مورد آن است (کاوامورا^۵ ۲۰۱۱؛ یانگ^۱ ۲۰۱۳؛ توکوهیرو^۲ ۲۰۰۴).

1 Nobles and Buttenheim

2 Pollak

3 Peng

4 Jensen and Thornton

5 Kawamura

بنابراین تغییرات به وجود آمده در ارزش ازدواج^۳ می‌تواند عامل موثر و مهمی در تبیین وضعیت ازدواج افراد باشد.

ارزش‌ها، تصاویر ذهنی هدایت‌گر کنش اجتماعی است. بعضی از این تصاویر ذهنی، از نظر اجتماعی، مطلوب یا به اصطلاح خوب و بعضی دیگر به عنوان بد مشخص می‌شود. بنابراین، ارزش‌ها دربردارنده عنصری از مطلوبیت و یک جزء اخلاقی است که اشکال متفاوت رفتار بشری و اهدافی را متمایز می‌سازد که انسان‌ها برای آن - اهداف و رفتارهای بهتر یا بدتر و پذیرفتنی و نپذیرفتنی - تلاش می‌کنند (محسنی ۱۳۷۹).

جامعه‌ی ایران طی دهه‌های گذشته، تحولات بسیاری در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تجربه کرده است. سرایی (۱۳۸۵: ۴۱) معتقد است که، تاریخ معاصر ایران روایتگر تقلای یک جامعه‌ی ریشه‌دار محلی از یک سو برای ماندن (تداوم) و از سوی دیگر برای مدرن شدن (تغییر) بوده است. در بستر این تحولات، با وجود تداوم نقش عناصر فرهنگی گذشته و تاثیر پایدار ارزش‌های مذهبی بر ارزش‌ها و رفتارهای خانوادگی ایرانیان، برخی از الگوهای تاریخی حاکم بر خانواده و به تبع آن ارزش‌ها، رفتار و ایده‌آل‌های مربوط به ازدواج و فرزندآوری دستخوش تغییر شد. هم‌چنین در جریان نوسازی تمایزات و تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی افراد و گروه‌های اجتماعی بیش‌تر شده و همانندی‌های گذشته کم‌رنگ شده، و به تعبیر عباسی شوازی و عسکری ندوشن (۱۳۸۴) جوانان امروزی دارای مجموعه‌ی تازه‌ای از ارزش‌ها هستند.

موضوعی که در مطالعات قبلی کم‌تر به طور خاص به آن توجه شده است، سهم ارزش ازدواج در وضعیت ازدواج (ازدواج کرده و ازدواج نکرده) است. از طرفی نتایج برخی مطالعات (سرایی و اوچاقلو ۱۳۹۲) حاکی از کاهش ارزش ازدواج در جامعه ایران است. بنابراین مطالعه حاضر در پی آن است تا تاثیر ارزش ازدواج بر وضعیت ازدواج را مورد کنکاش و بررسی قرار دهد. به بیان دیگر مساله تحقیق این است که آیا ارزش ازدواج می‌تواند در وضعیت ازدواج زنان تاثیرگذار باشد یا خیر؟

1 Yang

2 Tokuhira

3 Marriage value

شهر تهران (محیط مطالعه)، جزء کلان‌شهرهایی است که میانگین بالایی را در اولین سن ازدواج تجربه می‌کند. محاسبه میانگین سن ازدواج زنان از طریق روش هاینل گویای این واقعیت است که میانگین سن ازدواج زنان در شهر تهران طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۰ یک روند صعودی داشته است. به گونه‌ای که متوسط سن ازدواج زنان از ۲۴,۳ سال در سال ۱۳۸۵ به ۲۵,۸ سال در سال ۱۳۹۰ رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). نکته‌ی قابل توجه، اختلاف چشم‌گیر میانگین سن ازدواج زنان مناطق شهری کل کشور با زنان شهر تهران است به گونه‌ای که میانگین سن ازدواج زنان شهر تهران در سال ۱۳۹۰، حدود ۲,۵ سال بیش از میانگین سن ازدواج زنان مناطق شهری کل کشور است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰).^۱ مطالعه حاضر در شهر تهران و در راستای پاسخگویی به این سوال شکل گرفته است که: آیا ارزش ازدواج به عنوان یک متغیر و مولفه می‌تواند بر وضعیت ازدواج زنان (ازدواج کرده و ازدواج نکرده) اثرگذار باشد و این دو گروه را از هم جدا کند؟ به بیان دیگر سهم ارزش ازدواج در وضعیت ازدواج زنان به چه میزان است؟ همچنین ویژگی‌های فردی افراد (سن، تحصیلات، وضعیت فعالیت و دینداری) تا چه اندازه در وضعیت ازدواج و ارزش ازدواج زنان موثر و تاثیرگذار است؟

مبانی و چارچوب نظری

رویکرهای نظری مختلفی برای تبیین زمان آغاز فرایند ازدواج و تشکیل خانواده مطرح شده‌اند. به طور کلی رویکردهای نظری رایج در زمینه‌ی تغییرات خانواده و ازدواج را می‌توان به دو دسته‌ی کلی تقسیم کرد: ۱- تبیین‌های ساختاری^۲ که تاکید بیشتری بر نقش جوامع در تبیین تغییرات خانواده و ازدواج دارند. ۲- تبیین‌های ایده‌ای و نگرشی^۳ که بیش‌تر بر نقش عوامل فرهنگی و تغییر ایده‌ها و ارزش‌ها در تبیین دگرگونی‌های خانواده و ازدواج تاکید می‌کنند. نظریه نوسازی یکی از رایج‌ترین و پرکاربردترین تبیین‌های ساختاری تغییرات ازدواج و خانواده است (گود ۱۹۶۳). این نظریه که - براساس ترکیب مدل‌های مفهومی دو نظریه‌ی

۱ دلیل این‌که میانگین سن ازدواج زنان برای سال ۱۳۹۵ عنوان نشده است این است که داده‌های شهر تهران برای این سال در دسترس نبوده است.

جامعه‌شناختی، یعنی نظریه‌ی تکاملی قرن نوزدهم و نظریه‌ی کارکردگرایی ساختاری قرن بیستم بسط یافته است - پایه‌ی نظری بسیاری از پژوهش‌ها در زمینه‌ی تغییر و تحول‌ها در نظام خانواده و به ویژه سن ازدواج را تشکیل می‌دهد. گود (۱۹۶۳) با مطرح نمودن ایده انقلاب جهانی در الگوهای خانواده به گستره تأثیرات فرایند نوسازی بر خانواده و الگوهای ازدواج اشاره می‌کند و معتقد است این فرایند در سطوح مختلف فردی و اجتماعی، ازدواج و الگوهای آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به بیان دیگر گود معتقد است که نوسازی در سطوح فردی و اجتماعی به تأثیرگذاری بر زمان ازدواج منجر می‌شود. وی معتقد است افرادی که در مناطق شهری زندگی می‌کنند به دلیل شیوه‌های زندگی متفاوت و نیز کنترل اجتماعی ضعیف‌تر نسبت به مناطق روستایی ازدواجشان با تأخیر صورت می‌گیرد. در میان مهم‌ترین ویژگی‌های نوسازی می‌توان به گسترش فرصت‌های تحصیلی، تغییرات در نیروی کار و فعالیت‌های شغلی، اشتغال زنان و شهرنشینی اشاره کرد. یک بررسی انجام شده در مالزی توسط جونز^۱ (۱۹۸۱) نظریه نوسازی را حمایت می‌کند. در این بررسی جونز نتیجه گرفت که سن ازدواج زنان همزمان با توسعه آموزش برای زنان و افزایش مشارکت زنان افزایش یافته است. بنابراین با توجه به نظریه فوق با افزایش سطح تحصیلات، ورود به بازارکار و اشتغال و در کل بهبود موقعیت افراد به خصوص زنان، انتظار می‌رود الگوی سن ازدواج تغییر کند.

از نظریه‌های دیگری که در قالب تبیین‌های ساختاری به بررسی تغییرات ازدواج می‌پردازد، نظریه دیکسون^۲ است. دیکسون (۱۹۷۱) بحث را به سطح جامعه و ساختارهای اجتماعی می‌کشد و بر روی اهمیت سه متغیر ما بین ساختار اجتماعی و الگوی ازدواج تأکید می‌کند: الف). قابلیت دسترسی به شریک آینده‌ی زندگی که بر اساس توازن نسبت سن به جنس افراد آماده ازدواج و براساس روش انتخاب جفت (ترتیب‌داده شده یا انتخاب آزاد) تعیین می‌شود؛ ب). امکان‌پذیر بودن ازدواج بر حسب شرایط اجتماعی و اقتصادی؛ ج). مطلوبیت ازدواج بر حسب فشارهای اجتماعی و انگیزه‌های فردی.

تبیین‌های ساختاری از دریچه‌های اقتصادی و اجتماعی به موضوع ازدواج و خانواده پرداخته و در تبیین چگونگی ازدواج و تشکیل خانواده به نقش تغییرات فرهنگی و ارزشی در تغییر

1 Jones
2 R.B. Dixon

رفتارها توجه‌ای ندارند. به دلیل پیچیدگی و چندبُعدی بودن رفتار در حوزه ازدواج و تغییرپذیری آن در شرایط و موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلف، تبیین این مساله صرفاً از طریق تبیین‌های ساختاری امکان شناخت و تبیین دقیق مساله را فراهم نخواهد آورد. از طرفی تحولات ارزشی و نگرشی که در زمینه ازدواج و تشکیل خانواده در حال وقوع می‌باشد، در هیچ‌یک از تبیین‌های ساختاری به چشم نمی‌خورد. بنابراین در ادامه به نظریاتی که در قالب تبیین‌های ایده‌ای و نگرشی هستند، پرداخته شده است.

برخلاف تبیین‌های ساختاری، دسته‌ای دیگر از تبیین‌ها، از نقش تغییرات فرهنگی و ارزشی در تغییر رفتارها و ایده‌آل‌ها به عنوان یکی از مولفه‌های مهم تغییرات خانواده و ازدواج دفاع می‌کند (ون دکا^۱ ۲۰۰۱؛ تورنتون^۲ ۲۰۰۱). در واقع تبیین‌های نگرشی اهمیت بیش‌تری برای نقش بالقوه مهم تغییر ایده‌ها و گرایش‌های فرهنگی قائلند که در تعامل با عوامل ساختاری منجر به ایجاد تغییراتی در خانواده و ازدواج می‌شوند. نسخه‌ی جدیدی از تبیین‌های نگرشی و ایده‌ای، نظریه‌ی ایده‌آلیزم توسعه‌ای است که توسط آرنلد تورنتون (۲۰۰۱) مطرح شده است. در این نظریه، نیروی اصلی تعیین‌کننده‌ی تغییرات ارزشی و رفتاری در خانواده‌ها، اشاعه و گسترش ایده‌های مرتبط با توسعه و پیشرفت و مدرنیته در سطح جهان است. بر اساس این دیدگاه، ایده‌های مرتبط با توسعه و پیشرفت به عنوان یک آرمان بشری و در شکل بسته‌ای از ایده‌ها در دنیا مقبولیتی عام یافته است. جامعه و خانواده‌ی مدرن، خوب و قابل حصول توصیف شده و بین آن‌ها ارتباط علی متقابل وجود دارد. انسان‌های مدرن آزاد و برابرند و روابط اجتماعی مبتنی بر توافق و اجماع در میان آن‌ها حاکم است. گسترش این مجموعه از ایده‌ها، نیرویی قدرتمند در تغییرات نگرشی و رفتاری خانواده‌ها در سطح جهان بوده است (عسکری ندوشن و همکاران ۱۳۸۸: ۵-۶).

نظریه گذار دوم جمعیتی از نظریاتی است که در قالب تبیین‌های ایده‌ای و نگرشی به تحلیل و تبیین تحولات رفتارهای جمعیتی و الگوهای نوظهور خانواده در کشورهای پیشرفته صنعتی غرب می‌پردازد (ون دکا ۱۹۸۷، ۲۰۰۱، ۲۰۰۳؛ لستهاق و سورکین ۲۰۰۸). این نظریه تاکید بیش‌تری بر نقش تغییرات نگرشی و فرهنگی در شکل دادن به ایده‌آل‌های فردی در مورد

1 Van de Kaa

2 Thornton

خانواده و تبیین تحولات خانواده در کشورهای صنعتی به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم دارد. کشورهای پیشرفته صنعتی به دنبال کاهش باروری و مرگ و میر در قرن‌های ۱۹ و ۲۰، تحولات چشم‌گیر و گسترده‌ای را از دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد، در مناسبات خانوادگی، به ویژه با قطع ارتباط میان ازدواج و زاد ولد تجربه کردند. برخی از صاحب‌نظران (ون‌دکا ۱۹۸۷، ۲۰۰۱؛ به نقل از: علی‌مندگاری ۱۳۹۳: ۲۰؛ لسته‌هاق و سورکین ۲۰۰۸) تغییرات چشم‌گیر خانواده در کشورهای اروپای غربی را در نیمه دوم قرن بیستم، علایم مشخصه انتقال دوم جمعیتی خوانده‌اند. بر اساس تئوری گذار جمعیتی دوم، نقش ازدواج به عنوان سازمان‌دهنده بنیادی زندگی خانوادگی، بطور قابل ملاحظه‌ای در سراسر جهان کاهش داشته است. قوانین طلاق آزادانه‌تر و آسان‌گیر شده است. نقش زنان و مردان با مشارکت زنان در آموزش، دانشگاه و کار دگرگون شده است. تولد بچه‌هایی در خارج از ازدواج رو به فزونی است، نگرش‌ها بیش از پیش به سمت نقش‌های جنسیتی برابری طلب در حرکت است، سطح باروری پایین آمده است و تفکر مستقل در بین جوانان بطور فزاینده‌ای به یک ارزش مبدل شده است. احمدی و همکاران (۱۳۹۱) نشان دادند که کشورهایمانند مالی، بورکینافاسو، عراق، زامبیا و ... که در مراحل ابتدایی گذار جمعیتی اول هستند خانواده‌گرایی در بین آن‌ها زیاد و نگرش نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده در آن‌ها مثبت است، اما در کشورهایی که در مرحله دوم گذار جمعیتی هستند مانند سوئد، فنلاند، فرانسه و ... خانواده‌گرایی پایین و نگرش نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده منفی است. بنابراین با توجه به نظریات ایده‌آلیزم توسعه‌ای، گذار دوم جمعیتی و مطالعات انجام شده تحولات نگرشی و ارزشی که در حوزه خانواده و ازدواج حادث شده است، می‌تواند بر تعریف افراد از ارزش ازدواج و در نهایت بر وضعیت ازدواج آنان تاثیرگذار باشد.

بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که مطالعات متعددی در ارتباط با سن ازدواج در کشورهای مختلف و در کشور ایران انجام شده است (اورتگرا^۱ ۲۰۱۲؛ ترابی و همکاران ۲۰۱۳؛ ترابی و بشیری^۲ ۲۰۱۰). اغلب مطالعات انجام شده در آسیا و جنوب شرق آسیا نیز شواهدی را مبنی بر تأیید تئوری گود (در حال تغییر بودن سن در اولین ازدواج) نشان داده‌اند. تحصیلات به

1 Ortega

2 Torabi and Baschieri

عنوان یکی از ابعاد نوسازی می‌تواند بر زمان‌بندی ازدواج و تغییر ارزش ازدواج تأثیرگذار باشد. در بررسی سطح تحصیلات، ادبیات و مطالعات گسترده‌ای صورت گرفته است. اکثر مطالعات انجام شده تأثیر این متغیر را بر افزایش سن ازدواج و همچنین تأثیری که بر تغییر ایده‌ها و نگرش‌ها دارد را نشان می‌دهند (پنگ ۲۰۰۶؛ کبیر و همکاران^۱ ۲۰۰۱؛ جونز ۲۰۱۰؛ ضرابی و مصطفوی ۱۳۹۰؛ میرزایی و قربانی ۱۳۹۴). نتایج حاصله نشان می‌دهد بالا رفتن سطح تحصیلات، یکی از عوامل مهم افزایش سن ازدواج در میان زنان است. این عامل از چند طریق مختلف می‌تواند بر سن ازدواج تأثیر بگذارد: تحصیلات، باورها و ارزش‌های جدیدی را برای دختران ایجاد می‌نماید که در مقابل سنت‌ها مقاومت نموده و این تمایل در آنها ایجاد می‌شود که یا به انتخاب خود ازدواج کنند و یا ازدواج را برای کسب یک موقعیت بهتر به تأخیر اندازند (کبیر و همکاران ۲۰۰۱). با بالا رفتن سطح تحصیل، زنان می‌توانند فرصت‌های شغلی بهتری کسب نمایند و از این طریق وابستگی درآمدی و اقتصادی کمتری به شوهران خود داشته باشند (بکر ۱۹۷۴). با در نظر گرفتن تحصیلات به عنوان یک سرمایه انسانی، ازدواج زودهنگام، هزینه فرصتی را برای زنان تحمیل می‌نماید که آنها را از به دست آوردن سرمایه آتی بیش‌تر محروم می‌نماید (اوپنهايمر ۱۹۸۸). ازدواج هزینه‌های ادامه تحصیل را افزایش و منافع مورد انتظار ادامه تحصیل را کاهش می‌دهد. بنابراین ازدواج کردن احتمال ادامه تحصیل را کاهش خواهد داد (برین و لی‌لارد ۱۹۹۴). تقریباً تمامی مطالعات انجام گرفته در زمینه ازدواج، از تأثیر اشتغال بر تأخیر ازدواج زنان حکایت دارند (حسینی و گراوند ۱۳۹۲؛ زهانگیر و همکاران ۲۰۰۸). این مطالعات نشان دادند که، شاغل شدن به خصوص برای دختران از اصلی‌ترین دلایل تأخیر ازدواج محسوب می‌شود اصلی‌ترین توجیه برای این رابطه بحث مستقل شدن دختران می‌باشد. بنابراین با توجه به نظریه نوسازی و مطالعات انجام شده با افزایش سطح تحصیلات، ورود به بازارکار و کسب اشتغال و در کل بهبود موقعیت افراد خصوصاً زنان انتظار می‌رود وضعیت ازدواج زنان تغییر یافته و دستخوش تحوّل گردد.

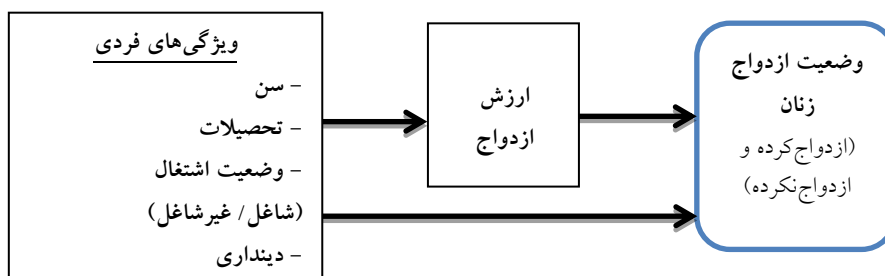
دینداری از جمله متغیرهای ایده‌ای و ارزشی است که در مطالعات مربوط به ازدواج مورد بررسی قرار گرفته است. در این مطالعات تأثیر دینداری بر سن ازدواج معنادار بوده است

(آفاجانیان ۱۹۹۱؛ رازقی نصرآباد و فلاح‌نژاد ۱۳۹۶). ارزش ازدواج یکی دیگر از متغیرهای ایده‌ای است که تغییرات آن طی چند سال اخیر مورد توجه محققین بوده است. رازقی نصرآباد و فلاح‌نژاد (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای بدین نتیجه رسیدند که، تفاوت آماری معناداری در ارزش ازدواج در نسل‌های مختلف وجود دارد و این تأثیر در حضور متغیرهای اقتصادی-اجتماعی هم‌چنان پابرجاست. میرزایی و قربانی (۱۳۹۴) دریافتند که تغییرات ارزشی اثر معناداری بر زمان‌بندی ازدواج هر دو جنس دارد. برای حل مساله ازدواج و تغییر زمان‌بندی آن، باید به دنبال راهکارهایی جهت تغییر نگرش‌های منفی افراد نسبت به ازدواج بود. هم‌چنین سرایی و اوجاقلو (۱۳۹۲) در بررسی تفاوت‌های نسلی ارزش ازدواج دریافتند که ارزش ازدواج در بین زنان نسل قبل از انقلاب در حد قوی، نسل انقلاب و جنگ در حد متوسط و در نسل بعد از انقلاب در حد ضعیف است. این مطالعات هرچند نتایج ارزشمندی را ارائه داده‌اند، اما کم‌تر مطالعه‌ای تأثیر ارزش ازدواج را بر وضعیت ازدواج (ازدواج کرده و ازدواج نکرده) سنجیده است. هم‌چنین در کم‌تر مطالعه‌ای تأثیر ویژگی‌های فردی بر ارزش ازدواج مورد تحقیق و کنکاش قرار گرفته است. به بیان دیگر نقطه قوت این تحقیق این است که، سهم ارزش ازدواج در وضعیت ازدواج زنان را مورد بررسی قرار دهد. هم‌چنین سهم هر یک از ویژگی‌های فردی را در ارزش ازدواج و وضعیت ازدواج مورد کنکاش قرار می‌دهد.

با توجه به نظریه‌های مطرح شده و هم‌چنین مطالعات پیشین، انتظار می‌رود که بین سن، سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال، دینداری و ارزش ازدواج افراد با وضعیت ازدواج آن‌ها رابطه وجود داشته باشد. با افزایش سطح تحصیلات، افراد سال‌های بیش‌تری را صرف مسائل آموزشی نموده و لذا احتمال می‌رود دیرتر ازدواج نمایند. با بالا رفتن سطح تحصیلات، انتظار افراد برای ورود به بازار کار بیش‌تر می‌شود و این موضوع یعنی پیدا کردن شغل مناسب می‌تواند باعث تاخیر در ازدواج گردد. هم‌چنین تحصیلات عامل تغییر در نگرش‌ها و ارزش‌ها است. سواد و تحصیلات باعث تحولات فردی و دگرگونی در ایده‌ها و نگرش‌ها و ارزش‌های شخصی می‌گردد و با گسترش افق دید افراد به ماورای مرزهای سنتی جامعه، آنها را به ارزیابی مجدد از ارزش‌های خانواده و ازدواج وادار می‌سازد. سطح تعهدات دینی افراد نیز در ارزش ازدواج و

وضعیت ازدواج آنان موثر است. ترنر (۱۹۹۰) در تحقیقی که درباره تاخیر سن ازدواج زنان در کانادا انجام داد، بیان نمود زنانی که سطح تعهدات دینی کم‌تری دارند، تاخیر در سن ازدواج آنان مشاهده می‌شود. سرایی و اوجاقلو در پژوهشی (۱۳۹۲) دریافتند که دینداری تأثیر مثبت و مستقیم بر ارزش ازدواج دارد. بنابراین با استفاده از مطالب فوق می‌توان ادعان داشت که، ویژگی‌های فردی افراد هم‌چون، سن، تحصیلات، وضعیت فعالیت و دینداری زنان متغیرهای مهم و اثرگذاری در ارتباط با ارزش ازدواج و وضعیت ازدواج هستند. بر مبنای تبیین‌های ایده‌ای و نگرشی، جهت تحلیل رفتار افراد در زمینه ازدواج، باید به سراغ نگرش و تحولاتی که در نگرش افراد در زمینه ازدواج و خانواده ایجاد گردیده است، رفت. هم‌چنین برخی از مطالعات (سرایی و اوجاقلو ۱۳۹۲؛ رازقی نصرآباد و فلاح‌نژاد ۱۳۹۶؛ میرزایی و قربانی ۱۳۹۴) به تغییرات ارزشی که در زمینه ازدواج رخ داده است اشاره داشته‌اند. بر این اساس به نظر می‌رسد یکی از عوامل تأثیرگذار بر وضعیت ازدواج زنان، مقوله ارزش ازدواج است.

بنابراین بر مبنای نظریه نوسازی و مطالعات پیشین متغیرهای سن، تحصیلات و وضعیت اشتغال بر وضعیت ازدواج زنان می‌تواند تأثیرگذار باشد. هم‌چنین بر مبنای مطالعات انجام شده (ترنر ۱۹۹۰) متغیر دینداری بر وضعیت ازدواج زنان تأثیرگذار است. از طرفی تحصیلات نگرش، باورها و اولویت‌های افراد را تغییر داده بنابراین تحصیلات می‌تواند در تعریف افراد از ارزش ازدواج موثر و تأثیرگذار باشد. هم‌چنین نتیجه برخی مطالعات (سرایی و اوجاقلو ۱۳۹۲) نشان داد که بین دینداری و ارزش ازدواج رابطه وجود دارد. هم‌چنین نتایج مطالعات مختلف (کاوامورا ۲۰۱۱؛ یانگ ۲۰۱۳؛ توکی هیرو ۲۰۰۴) نشان داد که نگرش‌ها و ارزش‌های ازدواج عامل موثری در فرایند ازدواج و تصمیم‌گیری درمورد آن است. بنابراین تغییرات به وجود آمده در ارزش ازدواج می‌تواند عامل موثر و مهمی در تبیین وضعیت ازدواج افراد باشد. بر این اساس با توجه به نظریات ارائه شده و مطالعات پیشین، چارچوب تحقیق حاضر در شکل ۱ نشان داده شده است.



نمودار ۱- چارچوب تحقیق حاضر

داده‌ها و روش تحقیق

داده‌های این بررسی حاصل یک پیمایش مقطعی با عنوان «متمایزکننده‌های وضعیت ازدواج در میان زنان شهر تهران» است که با استفاده از ابزار پرسشنامه‌ی ساخت‌یافته گردآوری شده است و در پاییز ۱۳۹۵ به انجام رسیده است. جامعه آماری تحقیق شامل کلیه زنان ۲۰-۳۴ ساله شهر تهران است. دلیل انتخاب این دامنه سنی این است که قبل از سن ۲۰ سالگی ازدواج در شهر تهران چندان چشم‌گیر نیست و بعد از سن ۳۴ سالگی نیز از فراوانی ازدواج‌ها کاسته خواهد شد. به بیان دیگر بیش‌تر ازدواج‌ها در دامنه سنی ۲۰-۳۴ سالگی اتفاق می‌افتد. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران جمعیت زنان ۲۰-۳۴ ساله شهر تهران بر اساس آخرین سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰، ۱۳۲۶۸۶۶ نفر است، که از این تعداد ۸۰۲۱۸۸ نفر (۶۰٫۵ درصد) ازدواج کرده و تعداد ۵۲۴۶۷۸ نفر (۳۹٫۵ درصد) زنان ازدواج‌نکرده می‌باشند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران به تعداد ۶۳۰ نفر برآورد گردید. روش نمونه‌گیری، ترکیبی از روش‌های طبقه‌بندی چندمرحله‌ای و تصادفی سیستماتیک بوده است. ابتدا جمعیت زنان ۲۰-۳۴ ساله مناطق ۲۲ گانه شهر تهران (۱۳۲۶۸۶۶ نفر) در نظر گرفته شدند و سپس به تناسب جمعیت هر منطقه تعداد نمونه هر منطقه مشخص گردید. لازم به ذکر است که، انتخاب حوزه‌ها به صورت تصادفی ساده از بین ۵۰ حوزه‌ای که وجود داشت، انتخاب گردید.^۱

۱ این حوزه‌ها از طرح پژوهشی موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور که با همکاری نهاد ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۵ انجام شده بود، اتخاذ شده است. مجری این طرح خانم دکتر فاطمه مدیری بودند. در این طرح ۵۰ حوزه از مناطق ۲۲ گانه شهر تهران وجود داشت به گونه‌ای که برای هر منطقه ۲ الی ۳ حوزه وجود داشت. در این تحقیق برای هر منطقه ۱ حوزه انتخاب شد. بدین ترتیب ۲۲ حوزه در کل سطح شهر تهران (مناطق ۲۲ گانه) انتخاب گردید.

بدین ترتیب ۲۲ حوزه در کل سطح شهر تهران (مناطق ۲۲ گانه) انتخاب گردیده و از روی توزیع درصد در هر منطقه توزیع جمعیت در آن منطقه محاسبه شدند.

در ادامه تعداد جمعیت نمونه (۶۳۰ نفر) را با توجه به این که ۳۹,۵ درصد کل افراد ازدواج نکرده و ۶۰,۵ درصد افراد ازدواج کرده بودند، بین این دو گروه تقسیم گردید. به بیان دیگر تعداد نمونه در منطقه ۱ برابر با ۳۲ نفر بود و با توجه به این که ۳۹,۵ درصد کل افراد ازدواج نکرده و ۶۰,۵ درصد افراد ازدواج کرده بودند، ۱۳ نفر از ۳۲ نفر شامل افراد ازدواج نکرده و ۱۹ نفر شامل افراد ازدواج کرده انتخاب شدند. بدین ترتیب تعداد نمونه در هر منطقه و همچنین تعداد افراد ازدواج نکرده و ازدواج کرده در هر منطقه به دست آمد. همچنین با توجه به اینکه ۳۰,۶ درصد جامعه آماری در گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله، ۳۸,۲ درصد در گروه سنی ۲۹-۲۵ ساله و ۳۱,۲ درصد در گروه سنی ۳۴-۳۰ ساله قرار داشتند و با توجه به اینکه نمونه آماری ما ۶۳۰ نفر است، بنابراین ۳۰,۶ درصد یعنی ۱۹۳ نفر (۱۲۱ نفر ازدواج نکرده و ۷۲ نفر ازدواج کرده) متعلق به زنان گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله، همین طور ۳۸,۲ درصد یعنی ۲۴۱ نفر (۹۰ نفر ازدواج نکرده و ۱۵۱ نفر ازدواج کرده) متعلق به زنان گروه سنی ۲۹-۲۵ ساله و ۳۱,۲ درصد یعنی ۱۹۶ نفر (۳۹ نفر ازدواج نکرده و ۱۵۷ نفر ازدواج کرده) متعلق به زنان گروه سنی ۳۴-۳۰ ساله بودند.

در ادامه نقشه‌های حوزه‌های منتخب از هر منطقه، از مرکز آمار ایران تهیه شد و پس از آموزش نکات لازم به پرسشگران و مراجعه به بلوک‌های منتخب، از آنان خواسته شد که در شمال غربی بلوک قرار گرفته و با حرکت به طرف شرق و عبور از دو خانه اول، با خانه سوم در صورت واجد شرایط بودن مصاحبه کنند. بعد مجدداً دو خانه را رد کرده و با خانه بعدی (ششم) مصاحبه کنند و به این ترتیب بلوک را دور بزنند تا تعداد نمونه مورد نظر تکمیل گردد. در این مطالعه، متغیرهای ارزش ازدواج و ویژگی‌های فردی (سن، تحصیلات، وضعیت اشتغال و دینداری)، متغیرهای مستقل به شمار می‌روند. متغیر وابسته نیز، وضعیت ازدواج زنان (ازدواج کرده و ازدواج نکرده) است. اندازه‌گیری متغیرهای تحقیق به شرح زیر صورت گرفت:

وضعیت ازدواج: افراد از نظر وضعیت زناشویی به چهار دسته طبقه‌بندی می‌شوند. ۱- دارای همسر: زنان یا مردانی که عقد ازدواج بسته‌اند، اعم از این‌که در هنگام سرشماری با همسر خود زندگی مشترک داشته یا نداشته باشند. ۲- بی‌همسر بر اثر فوت همسر: زنان یا مردانی که همسرشان فوت کرده است و تا زمان سرشماری مجدداً ازدواج نکرده‌اند، بی‌همسر بر اثر فوت همسر شناخته می‌شوند. ۳- بی‌همسر بر اثر طلاق: زنان یا مردانی که از همسر خود بر اثر طلاق جدا شده و تا زمان سرشماری مجدداً ازدواج نکرده‌اند، بی‌همسر بر اثر طلاق تلقی می‌شوند. ۴- هرگز ازدواج نکرده: زنان یا مردانی که تا زمان سرشماری همسراختیار نکرده‌اند، هرگز ازدواج نکرده شناخته می‌شوند. زنان یا مردانی که نامزد شده ولی هنوز عقد نکرده‌اند، در این گروه قرار می‌گیرند. در این تحقیق سه گروه اول (دارای همسر، بی‌همسر بر اثر فوت همسر و بی‌همسر بر اثر طلاق) به عنوان افراد ازدواج کرده و گروه چهارم (هرگز ازدواج نکرده) به عنوان افراد ازدواج نکرده در نظر گرفته شده‌اند.

ارزش ازدواج: در این مطالعه، برای سنجش ارزش ازدواج، از اجزا و عناصری چون؛ نگرش نسبت به ازدواج، ارزش سن ازدواج بالا، ارزش تجردگرایی و... استفاده گردیده است. برای سنجش و بررسی متغیر ارزش ازدواج، از ۷ گویه به شرح زیر استفاده شده است که طیف آن به صورت ترتیبی از کاملاً مخالفم با کد (۱) تا کاملاً موافقم با کد (۵) می‌باشد. برای به دست آوردن و سنجش متغیر ارزش ازدواج، ۷ گویه ذکر شده در جدول ۱-۳ را با یکدیگر جمع می‌کنیم. بدین ترتیب متغیری در مقیاس فاصله‌ای به دست می‌آید. به گونه‌ای که کم‌ترین نمره این شاخص (ارزش ازدواج) ۷ و بیش‌ترین نمره این شاخص ۳۵ خواهد بود و دامنه تغییرات این شاخص ۲۸ می‌باشد. لازم به ذکر است که نمره بالاتر به معنای ارزش ازدواج بیش‌تر و نمره پایین‌تر در این جدول به معنای ارزش ازدواج کم‌تر می‌باشد (جدول ۱).

جدول ۱- نتایج حاصل از تحلیل عاملی و پایایی متغیر ارزش ازدواج

ردیف	گویه‌ها	بارهای عاملی
۱	دیر ازدواج کردن جوان به عنوان یک ارزش	.۷۹۱
۲	انتخاب زنان بین ادامه تحصیل و ازدواج	.۷۶۷
۳	لذت بردن از دوره مجردی به جای ازدواج	.۷۶۷

ادامه جدول ۱- نتایج حاصل از تحلیل عاملی و پایایی متغیر ارزش ازدواج

بارهای عاملی	گویه‌ها	ردیف
.۷۳۶	انتخاب زنان بین اشتغال و ازدواج	۴
.۶۲۳	رشد معنوی افراد با ازدواج	۵
.۵۹۶	ازدواج سنگ بنا و اساس خانواده	۶
.۵۳۷	ازدواج پاسخی به نیازهای عاطفی و روحی	۷
ارزش ازدواج	نام عامل	
۰,۸۸۳	مقدار آلفای کرونباخ (پایایی)	
۰,۸۸۷	مقدار KMO	
۲۱۸۲,۳۴۳	آزمون بارتلت	
۲۱	مقدار تقریبی خیدو	
۰,۰۰۱	درجه آزادی	
	معناداری	

سن: در این تحقیق، جهت سنجش متغیر سن از فرد پاسخگو خواسته شده است تا تاریخ تولد خود را ذکر نماید. بنابراین سن هر فرد به صورت متغیر فاصله‌ای در نظر گرفته شده است. **تحصیلات:** سطح تحصیلات فرد نیز به دو صورت ترتیبی (۱) زیردیپلم و دیپلم، ۲) کاردانی، ۳) کارشناسی، ۴) کارشناسی ارشد و بالاتر، و فاصله‌ای و با پرسش از تعداد کلاس‌هایی که فرد به صورت رسمی در مدارس و دانشگاه‌ها درس خوانده است، مورد سنجش و بررسی قرار گرفته است.

دینداری: برای سنجش و بررسی متغیر دینداری افراد (با الهام از مدل گلاک و استارک (۱۹۶۵))، از ۱۰ گویه استفاده شده است که طیف آن به صورت ترتیبی از خیلی کم با کد (۱) تا خیلی زیاد با کد (۵) بوده است.^۱ برای به دست آوردن و سنجش متغیر مذکور، ۱۰ گویه ذکر شده در جدول ۲ را با یکدیگر جمع می‌کنیم. بدین ترتیب متغیری در مقیاس فاصله‌ای به دست می‌آید. به گونه‌ای که کم‌ترین نمره این شاخص (دینداری) ۱۰ و بیش‌ترین نمره این شاخص ۵۰

۱ برای سنجش متغیر دینداری از مدل گلاک و استارک الهام گرفته‌ایم. گویه‌های این مدل ۱۷ تا بود که بعد سنجش و بررسی اعتبار درونی گویه‌های مدنظر این گویه‌ها به ۱۰ گویه مناسب جامعه ایران تقلیل یافت.

خواهد بود و دامنه تغییرات این شاخص ۴۰ می‌باشد. لازم به ذکر است که نمره بالاتر به معنای افزایش دینداری و نمره پایین‌تر به معنای کاهش دینداری است.

جدول ۲- نتایج حاصل از تحلیل عاملی و پایایی متغیر دینداری

ردیف	گویه	بارهای عاملی
۱	ناظر اعمال بودن خدا	۰.۹۱۰
۲	نقش مؤثر خدا در زندگی	۰.۹۰۶
۳	احساس خدا در زندگی	۰.۸۸۸
۴	آرام بودن با یاد خدا	۰.۸۷۷
۵	اعتقاد به عذاب و پاداش الهی	۰.۸۵۰
۶	اعتقاد به جهان آخرت	۰.۸۴۸
۷	تردید نداشتن در مورد وجود خدا	۰.۸۴۱
۸	صلاح انسان‌ها بدست خدا	۰.۸۳۳
۹	اعتقاد به وجود شیطان	۰.۸۱۱
۱۰	ترس نداشتن از مرگ با یاد خدا	۰.۶۷۲
نام عامل		دینداری
مقدار آلفای کرونباخ		۰.۹۵۵
مقدار KMO		۰.۹۴۲
آزمون بارتلت	مقدار تقریبی خی دو	۶۲۶۶,۷۰۲
درجه آزادی		۴۵
معناداری		۰,۰۰۱

براساس اطلاعات جدول ۲، مقدار استاندارد شده آلفای کرونباخ برای متغیر ذکر شده برابر با ۰,۹۵۵ است. بنابراین گویه‌های مربوط به شاخص مورد نظر (دینداری) از میزان پایایی و به عبارتی همسازی درونی بالایی جهت سنجش این شاخص برخوردار می‌باشند. علاوه بر این برای بررسی اعتبار درونی گویه‌های مدنظر برای سنجش متغیر دینداری، از تکنیک تحلیل عاملی استفاده گردیده است. با توجه به این‌که مقدار کیزر-مایر-اُلکین بیش‌تر از ۷۰ درصد است،

بنابراین گویه‌های مدنظر قابل تقلیل به یک عامل زیربنایی می‌باشند. همچنین، نتیجه آزمون بارتلت که در سطح خطای کوچک‌تر از یک درصد معنادار است، نشان می‌دهد که بین گویه‌های شاخص دینداری همبستگی بالایی وجود دارد و این گویه‌ها قابل تقلیل به یک عامل می‌باشند (جدول ۲).

وضعیت اشتغال: وضعیت اشتغال فرد نیز با سوال از وضع فعالیت در ۷ روز گذشته (۱ شاغل، ۲ غیرشاغل) مورد سنجش قرار گرفته است.

یافته‌های توصیفی و دو متغیره

جدول ۳، توزیع زنان ۲۰-۳۴ ساله ازدواج کرده و ازدواج نکرده شهر تهران را بر حسب ویژگی‌های فردی نشان می‌دهد. این نتایج از داده‌های پیمایشی که در سال ۱۳۹۵ در مناطق ۲۲گانه شهر تهران جمع‌آوری شده، بدست آمده است. واحد تحلیل در این پژوهش هر زن ۳۴-۲۰ ساله است که نمونه‌ای مشتمل بر ۶۳۰ نفر را در سطح شهر تهران پوشش می‌دهد. این حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران تعیین شده که از این تعداد پاسخگو، ۲۵۰ نفر را زنان هرگز ازدواج نکرده و ۳۸۰ نفر را زنان ازدواج کرده تشکیل می‌دهند. از ۳۸۰ زن ۲۰-۳۴ ساله ازدواج کرده، بیش از ۹۳ درصد دارای همسر، ۵,۵ درصد بی‌همسر در اثر طلاق و ۱,۱ بی همسر در اثر فوت می‌باشند.

توزیع زنان بر حسب گروه‌های سنی حاکی از آن است که ۳۰,۶ درصد در گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله، ۳۸,۲ درصد در گروه سنی ۲۹-۲۵ ساله و ۳۱,۲ درصد در گروه سنی ۳۴-۳۰ قرار دارند. لازم به ذکر است که تقسیم‌بندی نمونه آماری در گروه‌های سنی مختلف با توجه به نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ شهر تهران است. بنابراین کاملاً منطبق با نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ شهر تهران می‌باشد. میانگین سن زنان ازدواج کرده ۲۸,۵ و میانگین سن زنان هرگز ازدواج نکرده ۲۵,۴ بوده است.

جدول ۳- توزیع نمونه تحقیق بر حسب ویژگی‌های فردی

کل	وضعیت ازدواج		ویژگی‌های فردی
	ازدواج نکرده	ازدواج کرده	
۳۰,۶	۴۸,۴	۱۸,۹	۲۰-۲۴ ساله
۳۸,۳	۳۶,۰	۳۹,۷	۲۵-۲۹ ساله
۳۱,۱	۱۵,۶	۴۱,۳	۳۰-۳۴ ساله
۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	جمع
۱۴,۹	۷,۶	۱۹,۷	زیردیپلم و دیپلم
۱۲,۴	۱۲,۰	۱۲,۶	کاردانی
۴۷,۹	۵۸,۸	۴۰,۸	کارشناسی
۲۴,۸	۲۱,۶	۲۶,۸	کارشناسی ارشد و بالاتر
۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	جمع
۲۸,۳	۳۰,۰	۲۷,۱	شاغل
۷۱,۷	۷۰,۰	۷۲,۹	غیرشاغل
۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	جمع
۷,۵	۱۷,۲	۱,۱	کم
۸,۹	۱۰,۸	۷,۶	متوسط
۸۳,۷	۷۲,۰	۹۱,۳	زیاد
۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	جمع

توزیع زنان بر حسب سطح تحصیلات، از دیگر ویژگی‌های ارائه شده در جدول ۳ است. مطابق نتایج، کم‌تر از ۱۵ درصد جامعه آماری دارای تحصیلات زیردیپلم و دیپلم است و این سطح تحصیلات بیش‌تر متعلق به زنان ازدواج کرده است. به گونه‌ای که زنان ازدواج کرده دارای تحصیلات زیردیپلم و دیپلم حدود ۲,۵ برابر زنان ازدواج نکرده می‌باشند. این در حالی است که بیش از ۴۰ درصد زنان ازدواج کرده و بیش از ۵۸ درصد زنان هرگز ازدواج نکرده دارای تحصیلات کارشناسی می‌باشند. به عبارت دیگر حدود نیمی از جامعه آماری دارای تحصیلات کارشناسی هستند.

از دیگر نتایج جدول ۳، وضعیت اشتغال زنان ازدواج کرده و ازدواج نکرده است. به لحاظ وضع اشتغال در بین زنان ازدواج کرده بیش تر افراد غیرشاغل (۷۲,۹ درصد) و در بین زنان مجرد ۷۰ درصد آنان غیرشاغل هستند. تنها ۱۷۸ نفر از کل زنان جامعه آماری (۲۸,۳ درصد) شاغل هستند، که از این تعداد ۲۷,۱ درصد مربوط به زنان ازدواج کرده و ۳۰ درصد مربوط به زنان ازدواج نکرده است. هم چنین نتایج حاکی از این است که زنان ازدواج کرده در مقایسه با زنان ازدواج نکرده از سطح دینداری بالاتری برخوردار هستند به طوری که بیش از ۹۱ درصد زنان ازدواج کرده سطح دینداری بالایی دارند. این در حالی است که ۷۲ درصد زنان ازدواج نکرده سطح دینداری بالایی دارند (جدول ۳).

جدول ۴، آزمون رابطه بین متغیر ارزش ازدواج و وضعیت ازدواج را نشان می دهد. رابطه بین وضعیت ازدواج و ارزش ازدواج زنان در سطح ۰,۰۱ معنادار است، ۷۸ درصد ازدواج نکرده ها و ۲۲ درصد ازدواج کرده ها ارزش کمی برای ازدواج قائل هستند، این در حالی است که بیش از ۶۷ درصد ازدواج کرده ها و ۳۲,۳ درصد ازدواج نکرده ها ارزش زیادی برای ازدواج قائل می باشند. بنابراین افراد ازدواج کرده در مقایسه با افراد ازدواج نکرده ارزش بالاتری برای ازدواج قائل هستند (جدول ۴).

جدول ۴- توزیع نسبی پاسخگویان بر حسب وضعیت ازدواج و ارزش ازدواج، داده های

پیمایش وضعیت ازدواج زنان در شهر تهران، ۱۳۹۵

آماره ها و ضرایب معناداری	جمع		وضعیت ازدواج		ارزش ازدواج	
	فراوانی	درصد	ازدواج نکرده	ازدواج کرده	کم	زیاد
Chi-Square=۴۴/۴۱۱	۵۹	۱۰۰	۷۸/۰	۲۲/۰	کم	ارزش ازدواج
Cramer's V=۰/۲۶۶	۲۱۸	۱۰۰	۴۱/۳	۵۸/۷	متوسط	
sig. =۰/۰۰۱	۳۵۳	۱۰۰	۳۲/۳	۶۷/۷	زیاد	

در ادامه برای حصول اطمینان از این که رابطه بین ارزش ازدواج و وضعیت ازدواج زنان واقعی بوده و تحت تاثیر متغیرهای دیگر نمی باشد از کنترل آماری استفاده شد. بدین صورت که

رابطه بین وضعیت ازدواج و ارزش ازدواج زنان با کنترل ویژگی‌های فردی زنان (سن، تحصیلات، وضعیت اشتغال و سطح دینداری) آزمون شد.

جدول ۵ توزیع نسبی پاسخگویان بر حسب وضعیت ازدواج و ارزش ازدواج را با کنترل ویژگی‌های فردی نشان می‌دهد. مطابق نتایج، در بین دو گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله و ۲۵-۲۹ ساله رابطه بین وضعیت ازدواج و ارزش ازدواج در سطح ۰,۰۱ معنادار است. این بدان معناست در این دو گروه سنی بین افراد ازدواج کرده و افراد ازدواج نکرده به جهت ارزش ازدواج تفاوت وجود دارد. به گونه‌ای که افراد ازدواج کرده ارزش بیش‌تر و افراد ازدواج نکرده ارزش کم‌تری برای ازدواج قائل هستند. این در حالی است که در گروه سنی ۳۰-۳۴ ساله رابطه بین وضعیت ازدواج و ارزش ازدواج معنادار نشده است. این بدان معناست در این گروه سنی بین افراد ازدواج کرده و افراد ازدواج نکرده به جهت ارزش ازدواج تفاوتی وجود ندارد. به بیان دیگر افراد مجردی که در این گروه سنی قرار دارند، ازدواج نکردن آنان به معنای ارزش کم‌تری برای ازدواج قائل بودن، نیست. بلکه به علل و عوامل دیگری بستگی دارد.

جدول ۵- توزیع نسبی پاسخگویان بر حسب وضعیت ازدواج و ارزش ازدواج با کنترل

ویژگی‌های فردی، داده‌های پیمایش وضعیت ازدواج زنان در شهر تهران، ۱۳۹۵

آماره‌ها و ضرایب معناداری	جمع		وضعیت ازدواج		ارزش ازدواج	ویژگی‌های فردی	
	فراوانی	درصد	ازدواج نکرده	ازدواج کرده		سن	ساله
Chi-Square=۱۸/۰۰۲ Cramer's V=۰/۳۰۵ sig. =***	۲۸	۱۰۰	۹۲/۹	۷/۱	کم	۲۰-۲۴ ساله	سن
	۶۱	۱۰۰	۶۸/۹	۳۱/۱	متوسط		
	۱۰۴	۱۰۰	۵۱/۰	۴۹/۰	زیاد		
Chi-Square=۱۵/۶۷۵ Cramer's V=۰/۲۵۵ sig. =***	۲۴	۱۰۰	۷۰/۸	۲۹/۲	کم	۲۵-۲۹ ساله	
	۷۵	۱۰۰	۴۱/۳	۵۸/۷	متوسط		
	۱۴۲	۱۰۰	۲۹/۶	۷۰/۴	زیاد		
۲/۶۵۹ Chi-Square= ۰/۱۱۶ Cramer's V= sig. = ns	۷	۱۰۰	۴۲/۹	۵۷/۱	کم	۳۰-۳۴ ساله	
	۸۲	۱۰۰	۲۰/۷	۷۹/۳	متوسط		
	۱۰۷	۱۰۰	۱۷/۸	۸۲/۲	زیاد		

ادامه جدول ۵- توزیع نسبی پاسخگویان بر حسب وضعیت ازدواج و ارزش ازدواج با کنترل ویژگی‌های فردی، داده‌های پیمایش وضعیت ازدواج زنان در شهر تهران، ۱۳۹۵

آماره‌ها و ضرایب معناداری	جمع		وضعیت ازدواج		ارزش ازدواج	ویژگی‌های فردی
	فرآوانی	درصد	ازدواج نکرده	ازدواج کرده		
Chi-Square=۹/۹۲۵ Cramer's V=۰/۳۲۵ sig. =***	۶	۱۰۰	۶۶/۷	۳۳/۳	کم	زیر دیپلم و دیپلم
	۲۹	۱۰۰	۲۴/۱	۷۵/۹	متوسط	
	۵۹	۱۰۰	۱۳/۶	۸۶/۴	زیاد	
Chi-Square=۱۰/۶۱۶ Cramer's V=۰/۳۶۹ sig. =***	۵	۱۰۰	۱۰۰/۰	۰/۰	کم	کاردانی
	۳۸	۱۰۰	۴۲/۱	۵۷/۹	متوسط	
	۳۵	۱۰۰	۲۵/۷	۷۴/۳	زیاد	
Chi-Square=۲۹/۳۷۶ Cramer's V=۰/۳۱۲ sig. =***	۳۷	۱۰۰	۸۹/۲	۱۰/۸	کم	کارشناسی
	۱۰۲	۱۰۰	۴۸/۰	۵۲/۰	متوسط	
	۱۶۳	۱۰۰	۳۹/۹	۶۰/۱	زیاد	
Chi-Square=۰/۱۸۲ Cramer's V=۰/۰۳۴ sig. = ns	۱۱	۱۰۰	۳۶/۴	۶۳/۶	کم	کارشناسی ارشد و بالاتر
	۴۹	۱۰۰	۳۶/۷	۶۳/۳	متوسط	
	۹۶	۱۰۰	۳۳/۳	۶۶/۷	زیاد	
Chi-Square=۱۹/۹۹۴ Cramer's V=۰/۳۳۵ sig. =***	۳۰	۱۰۰	۷۶/۷	۲۳/۳	کم	شاغل
	۷۸	۱۰۰	۴۱/۰	۵۹/۰	متوسط	
	۷۰	۱۰۰	۲۸/۶	۷۱/۴	زیاد	
Chi-Square=۴/۱۸۴ Cramer's V=۰/۰۳۱ sig. = ns	۲۹	۱۰۰	۷۹/۳	۲۰/۷	کم	غیر شاغل
	۱۴۰	۱۰۰	۴۱/۴	۵۸/۶	متوسط	
	۲۸۳	۱۰۰	۳۳/۲	۶۶/۸	زیاد	
Chi-Square=۱۳/۹۱۹ Phi =-۰/۵۴۴ sig. =***	۴۴	۱۰۰	۹۵/۵	۴/۵	کم	کم
	۳	۱۰۰	۳۳/۳	۶۶/۷	متوسط	
Chi-Square=۱/۱۲۱ Cramer's V=۰/۱۴۲ sig. = ns	۱	۱۰۰	۱۰۰/۰	۰/۰	کم	متوسط
	۴۷	۱۰۰	۴۶/۸	۵۳/۲	متوسط	
	۸	۱۰۰	۵۰/۰	۵۰/۰	زیاد	
Chi-Square=۴/۲۴۹ Cramer's V =۰/۰۹۰ sig. = ns	۱۴	۱۰۰	۲۱/۴	۷۸/۶	کم	زیاد
	۱۶۸	۱۰۰	۳۹/۹	۶۰/۱	متوسط	
	۳۴۵	۱۰۰	۳۱/۹	۶۸/۱	زیاد	

***= معنی داری در سطح ۰/۰۱ * = معنی داری در سطح ۰/۰۵ ns= غیر معنی دار

از دیگر نتایج جدول ۵ توزیع نسبی پاسخگویان بر حسب وضعیت ازدواج و ارزش ازدواج با کنترل تحصیلات فرد است. مطابق نتایج، در بین کسانی که تحصیلات زیردیپلم و دیپلم، کاردانی و کارشناسی دارند، رابطه بین وضعیت ازدواج و ارزش ازدواج در سطح ۰,۰۱ معنادار است. این بدان معناست افرادی که دارای تحصیلات کارشناسی و پایین‌تر هستند، بین افراد ازدواج کرده و افراد ازدواج نکرده به جهت ارزش ازدواج تفاوت وجود دارد. به گونه‌ای که افراد ازدواج کرده ارزش بیشتری برای ازدواج قائل هستند. این در حالی است که در بین کسانی که تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر دارند رابطه بین وضعیت ازدواج و ارزش ازدواج معنادار نشده است. این بدان معناست بین افراد ازدواج کرده و افراد ازدواج نکرده به جهت ارزش ازدواج تفاوت وجود ندارد. به بیان دیگر ازدواج نکردن افراد مجرد به معنای ارزش کم‌تری برای ازدواج قائل بودن، نیست. بلکه به علل و عوامل دیگری بستگی دارد.

از دیگر نتایج جدول ۵ توزیع نسبی پاسخگویان بر حسب وضعیت ازدواج و ارزش ازدواج با کنترل وضعیت اشتغال افراد است. مطابق نتایج، در بین کسانی که به لحاظ وضعیت فعالیت شاغل هستند، رابطه بین وضعیت ازدواج و ارزش ازدواج در سطح ۰,۰۱ معنادار است. این بدان معناست که افرادی که شاغل هستند، بین افراد ازدواج کرده و افراد ازدواج نکرده به جهت ارزش ازدواج تفاوت وجود دارد. به گونه‌ای که افراد ازدواج کرده ارزش بیشتری برای ازدواج قائل هستند. همچنین توزیع نسبی پاسخگویان بر حسب وضعیت ازدواج و ارزش ازدواج با کنترل دینداری فرد حاکی از آن است که، در بین کسانی که دینداری کم‌تری دارند، رابطه بین وضعیت ازدواج و ارزش ازدواج در سطح ۰,۰۱ معنادار است. به بیان دیگر در بین این افراد، بین افراد ازدواج کرده و افراد ازدواج نکرده به جهت ارزش ازدواج تفاوت وجود دارد. به گونه‌ای که افراد ازدواج کرده ارزش بیشتری برای ازدواج قائل هستند. این در حالی است که در بین کسانی که دینداری متوسط و زیاد دارند رابطه بین وضعیت ازدواج و ارزش ازدواج معنادار نشده است. بنابراین بین افراد ازدواج کرده و افراد ازدواج نکرده به جهت ارزش ازدواج تفاوت وجود ندارد. به بیان دیگر ازدواج نکردن افراد

مجردی که سطح دینداری بالایی دارند، به معنای ارزش کم‌تری برای ازدواج قائل بودن، نیست، بلکه به علل و عواملی هم‌چون در دسترس نبودن فرد مناسب و دلخواه بستگی دارد.

نتایج تحلیل چندمتغیره

در این بخش به منظور بررسی چگونگی تاثیرگذاری همزمان متغیرهای مستقل (ارزش ازدواج و ویژگی‌های فردی) بر متغیر وابسته (وضعیت ازدواج) و نیز به سبب آن‌که متغیر وابسته از نوع اسمی دو وجهی است (ازدواج‌کرده: ۱، ازدواج‌نکرده: ۰)، با استفاده از روش رگرسیون لجستیک^۱ به تحلیل چند متغیره‌ی داده‌ها پرداخته شده است. هدف از این بررسی، چگونگی تغییر احتمال وضعیت ازدواج بر اساس طبقات گوناگون هر یک از متغیرهای مستقل است. متغیرهای مستقل مورد استفاده در این تحلیل عبارتند از ارزش ازدواج^۲ (کم: ۱، متوسط: ۲، زیاد: ۳)، سن (۲۰-۲۴: ۱، ۲۵-۲۹: ۲، ۳۰-۳۴: ۳)، سطح تحصیلات (زیردیپلم و دیپلم: ۱، کاردانی: ۲، کارشناسی: ۳، کارشناسی ارشد و بالاتر: ۴)، وضعیت اشتغال (شاغل: ۱، غیرشاغل: ۲)، دینداری فرد (کم: ۱، متوسط: ۲، زیاد: ۳).

در جدول ۶، نسبت‌های برتری^۳ وضعیت ازدواج زنان ۲۰-۳۴ ساله خانوار بر حسب متغیرهای وارد شده در تحلیل آمده است. نسبت‌های برتری یا نسبت بخت‌ها، احتمال وقوع یک پدیده به احتمال عدم وقوع آن می‌باشد و عبارت است از تغییر پیش‌بینی شده یا مورد انتظار در بخت‌ها به ازای یک واحد افزایش در متغیر مستقل. این نسبت، معادل ضرایب رگرسیونی استاندارد شده (Beta) در رگرسیون خطی می‌باشد. موقعی که نسبت‌های برتری کوچک‌تر از ۱ باشد، بدان معنی است که با افزایش مقادیر متغیر مستقل، احتمال وقوع پدیده کاهش می‌یابد، و برعکس موقعی که نسبت‌های برتری بزرگ‌تر از عدد ۱ باشد، بدان معنی است که با افزایش مقادیر متغیر مستقل، احتمال وقوع پدیده افزایش می‌یابد (حبیب‌پور و صفری، ۱۳۸۸: ۷۳۷-۷۱۵).

1 Logistic Regression

۲. ارقام مندرج در مقابل طبقات، کد همان طبقه از متغیر مستقل در تحلیل نهایی می‌باشند.

3 Odds Ratio

جدول ۶- نسبت برتری وضعیت ازدواج زنان ۲۰-۳۴ ساله شهر تهران بر حسب ارزش ازدواج و ویژگی‌های فردی

Ex(B)	sig	متغیرهای مستقل	
		کم (مرجع)	ارزش ازدواج
۱,۵۲۱	**	متوسط	
۳,۰۰۷	**	زیاد	
		۲۰-۲۴ (مرجع)	سن
۳,۳۱۲	*	۲۵-۲۹ ساله	
۷,۴۵۸	**	۳۰-۳۴ ساله	
		زیر دیپلم و دیپلم (مرجع)	تحصیلات
۵۵۶.	ns	کاردانی	
.۳۳۵	**	کارشناسی	
.۲۶۴	**	کارشناسی ارشد و بالاتر	
		شاغل (مرجع)	وضعیت اشتغال
۲,۰۰۹	*	غیر شاغل	
		کم (مرجع)	دینداری
۷,۱۹۷	*	متوسط	
۱۳,۰۲۲	**	زیاد	
۰/۱۵۷	*	مقدار ثابت	
۸۱/۲		درصد درستی	
۱۳۵/۸۰۳**		Chi-square	
۶۹۵/۵۱۱		-۲Log likelihood	
۰/۳۸۸		Nagelkerke R Square	

**= معنی‌داری در سطح ۰/۰۱ * = معنی‌داری در سطح ۰/۰۵ ns= غیر معنی‌دار

مطابق نتایج جدول ۶، تمامی سطوح مربوط به چهار متغیر ارزش ازدواج، سن، وضعیت اشتغال و دینداری و برخی از سطوح متغیر تحصیلات در ارتباط با متغیر وابسته از نظر آماری

معنادار شده‌اند. نتایج حاکی از آن است که احتمال ازدواج زنانی که ارزش متوسط برای ازدواج قائل هستند ۱,۵ برابر و زنانی که ارزش زیادی برای ازدواج قائل هستند ۳ برابر زنانی است که ارزش کمی برای ازدواج قائل هستند. بنابراین با افزایش ارزش ازدواج، احتمال ازدواج کردن نیز افزایش خواهد یافت. همین‌طور با افزایش سن افراد احتمال ازدواج کردن آنان افزایش می‌یابد. به گونه‌ای که احتمال ازدواج زنان ۲۹-۲۵ ساله ۳,۳ برابر و زنان ۳۴-۳۰ ساله حدود ۷,۵ برابر زنان ۲۴-۲۰ ساله است.

با افزایش تحصیلات زنان احتمال ازدواج نکردن آنان افزایش می‌یابد. به گونه‌ای که احتمال ازدواج نکردن زنانی که تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر دارند ۳,۷ برابر زنانی است که دارای تحصیلات زیردیپلم و دیپلم هستند. از دیگر نتایج جدول ۶، این است که احتمال ازدواج کردن زنان غیرشاغل بیش از زنان شاغل می‌باشد. به گونه‌ای که احتمال ازدواج زنان غیرشاغل ۲ برابر زنان شاغل است. در نهایت با افزایش دینداری زنان احتمال ازدواج کردن آنان افزایش می‌یابد. به گونه‌ای که احتمال ازدواج زنانی که دینداری متوسط دارند ۷ برابر و زنانی که دینداری زیاد دارند ۱۳ برابر زنانی است که دینداری کمی دارند. ضریب تعیین نیجل کرک^۱ نشان داد که پنج متغیر وارد شده در تحلیل توانسته‌اند حدود ۳۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته را پیش‌بینی کنند.

بنابراین نتایج تحلیل چند متغیره که با استفاده از روش رگرسیون لجستیک انجام گرفت، نشان داد که، زنانی که در گروه سنی ۳۴-۳۰ ساله قرار داشته، تحصیلات زیردیپلم و دیپلم دارند، دینداری بالایی داشته، غیرشاغل بوده و ارزش زیادی برای ازدواج قائل بودند، بیش‌ترین احتمال ازدواج را داشتند.

بحث و نتیجه‌گیری

در این مطالعه، تاثیر ارزش ازدواج بر وضعیت ازدواج زنان در شهر تهران بررسی گردید. زمینه ورود به این موضوع از آن‌جا شکل گرفت که در طی چند دهه اخیر سن ازدواج جوانان به ویژه زنان افزایش یافته است. جامعه ایران در چند سال گذشته مشابه بسیاری از مناطق دنیا با

تحولاتی در حوزه خانواده و ازدواج مواجه شده، و به نظر می‌رسد که این تحولات در کلان‌شهرهایی هم‌چون تهران نمود بیش‌تری داشته است. لذا سوال مطالعه حاضر این بود که تاثیر ارزش ازدواج در وضعیت ازدواج زنان چگونه است؟ به بیان دیگر وضعیت ازدواج زنان (ازدواج‌کردن یا ازدواج‌نکردن) تا چه میزان تحت تاثیر مقوله ارزش ازدواج است؟ دیگر این‌که ویژگی‌های فردی چه تاثیری بر ارزش ازدواج و وضعیت ازدواج زنان دارد؟

نتیجه تحلیل دو متغیره و چند متغیره درخصوص تاثیر ارزش ازدواج بر وضعیت ازدواج زنان نشان از معناداری این تاثیر داشت. به گونه‌ای که زنان ازدواج‌کرده ارزش ازدواج بالاتر و زنان ازدواج‌نکرده ارزش ازدواج پایین‌تری برای ازدواج قائل بودند. بنابراین بر اساس این تحلیل می‌توان گفت، ارزش ازدواج به عنوان یک متغیر و مولفه می‌تواند بر وضعیت ازدواج زنان اثرگذار باشد و این دو گروه را از هم جدا کند. برای این یافته شواهد تئوریک و تجربی وجود دارد. بر مبنای تبیین‌های نگرشی، تغییر در نگرش و ارزش افراد، عاملی موثر و تعیین‌کننده در رفتار آنان است. بر این اساس یکی از دلایل افزایش سن ازدواج و تاخیر ازدواج دختران مجرد می‌تواند تغییرات ارزشی باشد که در حوزه ازدواج حادث شده است. بنابراین افزایش سن ازدواج در جامعه با تغییرات ارزشی نسبت به ازدواج ارتباط دارد. مطالعه‌ی سرایی و اوجاقلو (۱۳۹۲) نشان داد که ارزش ازدواج و تشکیل خانواده در نسل‌های مربوط به پیش از انقلاب، در حد قوی و در نسل انقلاب و جنگ، تا حدی متوسط و در نسل‌های بعد از انقلاب و جنگ که بیش‌تر از سایر نسل‌ها در معرض تجربه جهانی شدن و گسترش فناوری‌های اطلاعاتی بوده‌اند، نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده و بطور کلی ارزش ازدواج پایین است.

مطابق نتایج این مطالعه، سن زنان متغیر مهمی در وضعیت ازدواج و ارزش ازدواج آنان بود. بدین گونه که، با افزایش سن زنان وضعیت آنان از هرگز ازدواج‌نکرده به ازدواج‌کرده تغییر می‌یافت. تاثیر سن بر وضعیت ازدواج در مطالعات مختلف (ضرابی و مصطفوی ۱۳۹۰؛ حبیب پور و غفاری ۱۳۹۰)، نشان داده شده است. در گروه‌های سنی ۳۴-۳۰ ساله لزوماً افزایش سن ازدواج به معنای ایجاد تغییرات ارزشی نسبت به ازدواج نبوده است. بلکه به شرایط و علل دیگری هم‌چون مضيقه ازدواج، فشارهای اجتماعی و... بستگی دارد. مطابق نظریه دیکسون

قابلیت دسترسی ازدواج در وهله نخست بر اساس توازن نسبت سن به جنس افراد واقع در سن ازدواج تعیین می‌شود. دیکسون معتقد است جایی که عدم توازن‌های شدیدی در نسبت سن به جنس افراد واقع در سن ازدواج وجود داشته باشد، در آن صورت شاهد تاخیر ازدواج خواهیم بود. بنابراین بحث مضیقه ازدواج از جمله عواملی است که می‌تواند در عدم ازدواج زنان این گروه سنی (۳۰-۳۴ ساله) تاثیرگذار باشد. این نتیجه منطبق با یافته‌های مختلفی است. درودی آهی (۱۳۸۱) نشان داد که افزایش مولید در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی باعث ایجاد عدم توازن جنسی در سنین ازدواج گردیده است. هم‌چنین یافته‌های ترابی و همکاران (۱۳۹۳) نشان داد که در گروه سنی ۲۹-۲۵ ساله، مردان شهرنشین دارای تحصیلات متوسطه و پیش‌دانشگاهی و کل زنان این گروه سنی؛ در گروه سنی ۳۰-۳۴ ساله، همه زنان در شرایط مضیقه ازدواج هستند و به طور کلی زنان بیش از مردان با مضیقه ازدواج روبرو هستند. کمالی (۱۳۸۶) نیز نشان داد که در دو گروه سنی ۳۰-۳۴ و ۳۵-۳۹ ساله شدت مضیقه ازدواج برای دختران زیاد بوده است.

این در حالی است که، تغییر ارزش ازدواج در گروه‌های سنی ۲۰-۲۴ ساله و ۲۵-۲۹ ساله اتفاق افتاده است. به بیان دیگر در دو گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله و ۲۵-۲۹ ساله تغییر ارزش ازدواج حادث شده است و دختران مجرد ارزش کم‌تری برای ازدواج قائل بودند. بنابراین نتیجه مطالعه حاضر، نشان از تغییر ارزش ازدواج برای دختران ۲۰-۲۴ ساله و ۲۵-۲۹ ساله دارد. این نکته قابل ذکر است که در مطالعات محدودی که در زمینه تغییرات نسلی ارزش ازدواج در ایران انجام گرفته است (رازقی نصرآباد و فلاح‌نژاد ۱۳۹۶؛ سرایی و اوجاقلو ۱۳۹۲)، کاهش ارزش ازدواج بین نسل‌های مختلف ایجاد گردیده بود، اما در این تحقیق تغییرات ارزش ازدواج با سرعت بیش‌تر و حتی در گروه‌های سنی مختلف حادث شده است. به گونه‌ای که تغییر ارزش ازدواج در بین گروه‌های سنی زیر ۳۰ سال ایجاد گردیده است. بنابراین در تبیین و چرایی وضعیت ازدواج دختران هم تبیین‌های ساختاری و هم تبیین‌های ایده‌ای و نگرشی دخیل هستند. بدین صورت که، در چرایی وضعیت ازدواج دختران زیر ۳۰ سال (در دو گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله و ۲۵-۲۹ ساله) به دلیل تغییرات ارزشی که در زمینه ازدواج حادث شده است، تبیین‌های ایده‌ای و ارزشی و در چرایی وضعیت ازدواج دختران بالای ۳۰ سال (گروه سنی ۳۰-۳۴ ساله)

که عدم ازدواج آنان به دلیل اهمیت کم ارزش ازدواج نیست بلکه به علل ساختاری است، تبیین‌های ساختاری قابل استناد است.

مطابق نتایج، با افزایش تحصیلات زنان احتمال ازدواج آنان کاهش می‌یافت. در حالی که رابطه مستقیم بین تحصیلات زنان و ارزش ازدواج وجود داشت. به بیان دیگر عدم ازدواج زنانی که دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر بودند، به این دلیل نبوده است که ارزش کمی برای ازدواج قائل هستند. به طور معمول افرادی که دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر هستند، به لحاظ تحصیلی و وضعیت اشتغال به ثبات قابل قبولی دست یافته‌اند، بنابراین در این مقطع تحصیلی مطابق نظریه دیکسون فشارهای اجتماعی مجردماندن افزایش می‌یابد، بنابراین مطلوبیت ازدواج برای فرار از فشارهای اجتماعی نزد افراد افزایش یافته و ارزش بیشتری برای ازدواج قائل خواهند بود. اما بنا بر همین نظریه به دلیل عدم قابلیت دسترسی به زوج مناسب، ازدواج آنان به تاخیر خواهد افتاد. چراکه زوج مناسب این افراد به طور معمول افرادی هستند که تحصیلات بالاتر یا هم‌سطح آنان داشته باشند. بنابراین مضیقه ازدواج برای این افراد در مقایسه با افراد هم‌سن خود که تحصیلات عالی ندارند، بیش‌تر خواهد بود. درودی آهی (۱۳۸۱) نشان داد که بدترین وضعیت مضیقه ازدواج متعلق به زنان با تحصیلات عالی است و با بالا رفتن سن از شانس ازدواج زنان به ویژه زنان دارای تحصیلات عالی کاسته می‌شود. بنابراین تحصیلات به عنوان یکی از ابعاد نوسازی می‌تواند بر وضعیت ازدواج تاثیرگذار باشد. این نتیجه منطبق با یافته‌های عباسی (۱۳۹۵)، محمودیان و همکاران (۱۳۹۲)، میرزایی و قربانی (۱۳۹۴) و التجائی و عزیززاده (۱۳۹۵) در زمینه تاثیر تحصیلات بر افزایش سن ازدواج است. به گونه‌ای که با افزایش تحصیلات زنان سن ازدواج آنان افزایش می‌یابد.

مطابق نتایج، زنان شاغل در مقایسه با زنان غیرشاغل احتمال ازدواج کم‌تری داشتند. همچنین زنان شاغل در مقایسه با زنان غیر شاغل ارزش کم‌تری برای ازدواج قائل بودند. این نتیجه هم به لحاظ تنوریک (نظریه نوسازی) و هم به لحاظ تجربی دارای پشتوانه است. بر مبنای نظریه نوسازی اشتغال دختران یکی از ویژگی‌های جامعه مدرن است. به گونه‌ای که، در جامعه حاضر با افزایش اشتغال دختران مواجه هستیم و با استقلال طلبی که دختران شاغل به دست

می‌آورند، موجب می‌گردد که نیاز کم‌تری برای ضرورت ازدواج احساس کنند. در بررسی‌های مختلفی تاثیر اشتغال بر تاخیر ازدواج تایید شده است. عباسی (۱۳۹۵) در تحقیقی که درباره علل افزایش سن ازدواج دختران انجام داد، به این نتیجه رسید که، تقریباً نیمی از پاسخگویان با داشتن شغل مناسب ترجیح می‌دهند که تنها و مستقل زندگی کنند و همچنین با داشتن شغل احساس رضایت بیش‌تری از خودشان دارند و تقریباً یک سوم آنها فکر می‌کنند که با فکر کردن به ازدواج موقعیت شغلی آنها به خطر می‌افتد و درصد کمی از آنها با داشتن شغل، دیگر حتی به ازدواج فکر نمی‌کنند و حاضر به خانه‌داری و نگهداری از کودکان در زندگی آینده نیستند. همچنین یافته‌های زعفرانچی (۱۳۸۸) نشان می‌دهد که دختران با احراز فرصت‌های شغلی موقعیت‌های اجتماعی تازه‌ای می‌یابند و شرایط سخت‌تری برای ازدواج خود در نظر می‌گیرند. یک زن شاغل تمایل چندانی ندارد که با فردی جویای کار یا با شخصی با موقعیت شغلی پایین‌تر ازدواج کند. از سوی دیگر، دغدغه‌ی حمایت اقتصادی، خود یکی از انگیزه‌های تمایل به ازدواج است که در زنان دارای مشاغل ثابت و حمایت‌های تعیین شده‌ی ایام بازنشستگی کم‌تر دیده می‌شود. بنابراین احتمال کم‌تری برای ازدواج دختران شاغل وجود دارد. لازم به ذکر است که وضعیت فعالیت و اشتغال در مورد زنان و مردان به دوگونه متفاوت عمل می‌کند. به طوری که فراهم آمدن زمینه فعالیت و اشتغال در بین زنان باعث تاخیر در سن ازدواج و فراهم آمدن زمینه فعالیت و اشتغال در بین مردان باعث افزایش ازدواج خواهد شد. در این زمینه بلو و همکاران (۲۰۰۰) معتقدند در شرایط یکسان با بهتر شدن شرایط بازار کار برای مردان، افزایش ازدواج قابل انتظار است و بهتر شدن فرصت‌های کاری در بازار کار برای زنان، منفعت حاصل از ازدواج را برای زنان کاهش داده و منجر به کاهش ازدواج خواهد شد. صادقی و همکاران (۱۳۸۶) نشان دادند که، ۹۰ درصد پاسخگویان زمان مناسب برای ازدواج پسران را بعد از داشتن شغل می‌دانند. بنابراین وقتی که زمینه اشتغال جوانان خصوصاً مردان فراهم نباشد به طور معناداری سن ازدواج زنان افزایش خواهد یافت.

مطابق نتایج، دینداری زنان متغیر تاثیرگذار و مهمی در ارتباط با وضعیت ازدواج و ارزش ازدواج زنان بود. به گونه‌ای که همراه با افزایش دینداری زنان احتمال ازدواج آنان نیز افزایش می‌یافت. این نتیجه منطبق با یافته‌های آقایایی و طاهری (۱۳۹۲)، آقاجانیان (۱۹۹۱) و تشکری و

تامسون (۱۹۸۸) در زمینه تاثیر دینداری بر ازدواج است. با توجه به این نتیجه می‌توان اذعان داشت که، علی‌رغم تغییراتی که در وجوه مختلف خانواده و ازدواج در ایران رخ داده، اما هنوز در ایران و از جمله در تهران، نقش عوامل فرهنگی به‌ویژه آموزه‌های اسلامی در خانواده‌گرایی و تشکیل خانواده مهم است. این نتیجه منطبق با یافته عباسی شوازی و مک دونالد (۲۰۰۸) است. مولفین بر نقش مهم عوامل فرهنگی در مطالعه تحولات خانواده تأکید داشته و عنوان می‌کنند که، عوامل فرهنگی هم‌چون مذهب، نقش چشم‌گیری در تداوم رفتارهای سنتی خانواده در مقابل نیروهای مدرنیزاسیون داشته‌اند.

بنابراین در تفکیک و تمایز زنان به دو گروه ازدواج‌کرده و هرگز ازدواج‌نکرده مجموعه‌ای از عوامل ارزشی و فردی دخیل هستند. افزایش سن ازدواج دختران بدان معنا نیست که آنان اعتقاد و علاقه‌ای به ازدواج ندارند، بلکه شرایط ازدواج برای آنان فراهم نیست. با توجه به این‌که، یکی از بندهای سیاست‌های کلی جمعیت، رفع موانع ازدواج، تسهیل و ترویج تشکیل خانواده است و با توجه به این‌که در جامعه و در فرهنگ دینی ما باید به خواستگاری دختران رفت و دختران ناگزیرند که از بین خواستگاران خود دست به انتخاب بزنند، بنابراین برطرف نمودن موانع و فراهم آوردن زمینه ازدواج پسران در کاهش سن ازدواج دختران و ازدواج بهنگام آنان موثر است. زمانی که زمینه ازدواج پسران فراهم نباشد، دختران ترجیح می‌دهند به جای نشستن در خانه در پی کسب مهارت و... باشند. بنابراین به دنبال کسب تحصیل رفته و سطح تحصیلات خود را ارتقاء می‌دهند. در پی افزایش تحصیلات از یک طرف اولویت‌ها و آرمان‌های افراد تغییر خواهد کرد و از طرف دیگر شرایط کاری بهتری برای دختران فراهم خواهد شد که آنان را به لحاظ مالی مستقل خواهد کرد. دیگر این‌که به دلیل عدم قابلیت دسترسی به زوج مناسب، ازدواج آنان به تاخیر خواهد افتاد. چراکه زوج مناسب این افراد به طور معمول افرادی هستند که تحصیلات بالاتر یا هم‌سطح آنان داشته باشند. بنابراین مضیقه ازدواج برای این افراد در مقایسه با افراد هم‌سن خود که تحصیلات عالی دارند، بیش‌تر خواهد بود. بنابراین برطرف نمودن موانع ازدواج پسران و ازدواج به موقع آنان در کاهش سن ازدواج دختران و ازدواج بهنگام آنان موثر است.

منابع

- احمدی، وکیل، وحید قاسمی و شهلا کاظمی پور (۱۳۹۱). "بررسی نقش گذار جمعیتی در تغییرات جامعه‌شناختی خانواده"، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، سال دهم، شماره ۱. صص: ۱۰۲-۸۱.
- آقایی، سعید و رویا طاهری بنچناری (۱۳۹۲). "نگرش جوانان به تاثیر عوامل اقتصادی اجتماعی و فرهنگی موثر در بالا رفتن سن ازدواج (مورد مطالعه: ناحیه ۲ و ۳ منطقه ۴ تهران سال ۱۳۹۱)", *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی ایران*، سال سوم، شماره هشتم، بهار ۱۳۹۲، صص: ۷۵-۹۴.
- التجائی، ابراهیم و مینا عزیززاده (۱۳۹۵). "بررسی عوامل اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر سن ازدواج در ایران یک مطالعه میان استانی"، *جامعه پژوهی فرهنگی*، سال هفتم، شماره سوم، صص: ۱۹-۱.
- ترابی، فاطمه و عباس عسکری ندوشن (۱۳۹۱). "پویایی ساختار سنی جمعیت و تغییرات ازدواج در ایران"، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال هفتم، شماره ۱۳، صص: ۲۳-۵.
- ترابی، فاطمه، مسعود کوچانی اصفهانی و محمد شکفته گوهری (۱۳۹۳). "بررسی مضیقۀ ازدواج در ایران"، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال نهم، شماره ۱۸، صص: ۷۳-۹۳.
- حبیب‌پور، کرم و غلامرضا غفاری (۱۳۹۰). "علل افزایش سن ازدواج زنان"، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۹، شماره ۱، صص: ۷-۳۴.
- حسینی، حاتم و مریم گراوند (۱۳۹۲). "سنجش عوامل موثر بر شکاف رفتار و نگرش زنان به سن مناسب ازدواج در شهر کوه‌دشت"، *زن در توسعه و سیاست*، دوره یازدهم، شماره ۱، صص: ۱۱۸-۱۰۱.
- خلیج‌آبادی فراهانی، فریده و امیرهوشنگ مهریار (۱۳۸۹). "بررسی نقش خانواده در ارتباط با جنس مخالف قبل از ازدواج در زنان دانشجوی در تهران"، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، سال ششم، شماره ۲۴، صص: ۴۴۹-۴۶۸.
- دراهکی، احمد و حسین محمودیان (۱۳۹۱). "تاخیر در ازدواج: انطباق یا بحران؟ نگاهی واکاوانه به سن ایده‌آل ازدواج دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران"، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال هفتم، شماره ۱۳، صص: ۷۳-۹۴.

- درودی آهی، ناهید (۱۳۸۱). "تحولات دموگرافیک و پدیده مضیقه ازدواج در ایران"، مجموعه مقالات نخستین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران: تحولات اخیر و آینده جمعیت ایران، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، صص: ۲۰۸-۱۹۵.
- رازقی نصرآباد، ححیه بی‌بی و لیلا فلاح‌نژاد (۱۳۹۶). "تفاوت‌های نسلی ارزش ازدواج (مورد مطالعه‌ی شهر هشتگرد)"، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، دوره نوزدهم، شماره ۷۵، بهار ۱۳۹۶، صص: ۸۴-۶۳.
- سرایی، حسن و سجاد اوجقلو (۱۳۹۲). "مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران مطالعه موردی زنان شهر زنجان"، *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، سال پنجم، شماره چهارم، صص: ۴۱-۱۹.
- سرایی، حسن (۱۳۸۵). "تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران"، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال یکم، شماره ۲، صص: ۶۰-۳۷.
- صادقی، رسول، محمدعلی قدسی و جواد افشارکهن (۱۳۸۶). "واکاوی مسئله ازدواج و اعتبار سنجی یک راه‌حل"، *پژوهش زنان*، دوره ۵، شماره ۱، صص: ۸۳-۱۰۸.
- ضرابی، وحید و سید فرخ مصطفوی (۱۳۹۰). "بررسی عوامل موثر بر سن ازدواج زنان در ایران؛ یک رویکرد اقتصادی"، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، سال یازدهم، شماره چهارم، صص: ۶۴-۳۳.
- عباسی شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۸۴). "قومیت و الگوهای ازدواج در ایران، پژوهش زنان"، دوره ۳، شماره ۱، صص ۲۵-۴۷.
- عباسی شوازی، محمدجلال و عباس عسکری ندوشن (۱۳۸۴). "تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران"، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۴، صص: ۷۵-۲۵.
- عباسی شوازی، محمدجلال و فاطمه ترابی (۱۳۸۵). "تفاوت‌های نسلی ازدواج خویشاوندی در ایران"، *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، دوره هفتم، شماره ۴، صص: ۱۴۶-۱۱۹.
- عباسی، پریسا (۱۳۹۵). "بررسی علل افزایش سن ازدواج دختران با تکیه بر تغییرات سبک زندگی"، *فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی*، سال دوم، شماره سوم پیاپی، بهار ۱۳۹۵، صص: ۵۹-۳۳.
- عسکری ندوشن، عباس، محمدجلال عباسی شوازی و رسول صادقی (۱۳۸۸). "مادران، دختران و ازدواج (تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد)"، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، سال یازدهم، شماره ۴۴، صص: ۳۳-۷.

- علی‌مندگاری، ملیحه (۱۳۹۳). "نگرش نسبت به طلاق و عوامل موثر بر آن در چارچوب تئوری گذار دوم جمعیتی، مطالعه‌ای در شهر تهران"، پایان‌نامه‌ی دکتری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- کمالی، افسانه (۱۳۸۶)، بررسی تنگنای ازدواج در ایران، *مطالعات جوانان*، شماره ۱۰ و ۱۱، صص ۵-۱۶.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۸). "سنجش نگرش جوانان نسبت به ازدواج و شناخت آثار و پیامدهای آن با تأکید بر ازدواج‌های دانشجویی"، *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، سال سیزدهم، شماره ۲، صص: ۹۵-۷۵.
- محمودیان، حسین، فاطمه ترابی و سراج‌الدین محمودیانی (۱۳۹۲). "تفاوت‌های جنسی تعیین‌کننده‌های سن ازدواج افراد در آستانه ازدواج در شهر کرمانشاه"، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال هشتم، شماره ۱۵، صص: ۲۲-۵.
- مدیری، فاطمه (۱۳۹۵). "سبک زندگی متاهلین و تعیین‌کننده‌های آن در شهر تهران"، طرح پژوهشی موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰)، نتایج تفصیلی سرشماری شهر تهران در ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، [منبع الکترونیکی] <http://amar.sci.org.ir>
- میرزایی، محمد و فرزاد قربانی (۱۳۹۴). "جهت‌گیری ارزشی مادی گرایانه - فرامادی گرایانه و زمان بندی ازدواج (مطالعه موردی: مردان و زنان در شرف ازدواج استان کهگیلویه و بویراحمد)"، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال دهم، شماره ۲۰، صص: ۷۰-۴۹.
- Abbasi-Shavazi, M.J. and McDonald, p. (2008a). "Family change in Iran: Religion, Revolution and the state", in Thornton, et al. *International Family change*, Ed New York: Taylor and Francis Group.
- Abbasi-Shavazi, M.J., P, McDonald and M, Hosseini-Chavoshi (2008). "Modernization or cultural maintenance: the practice of consanguineous marriage in Iran", *Journal of Biosocial Science*, 40: 911-933.
- Aghajanian, A.(1991). Women's role and recent marriage trends in Iran; *Canadian Studies in Population*, 18(1):17-28.
- Askari-Nodoushan, A., T. Aghayarihir, A. Ahmadi and A. Mehryar (2006). "Changing Mate Selection Pattern in Iran", Paper Presented at the *International Conference on Emerging Population Issues in the Asian-Pacific Region: Challenges for the 21st Century*, Mumbai, 10-13 December 2006.
- Becker, Gary S. (1974). A Theory of Marriage, Part II; *The Journal of Political Economy*, 82(2): S11-S26

- Blau, Francine D.; Lawrence M. Kahn and Jane Waldfogel (2000). Understanding Young Women's Marriage Decisions: The Role of Labor and Marriage Market Conditions; *Industrial and Labor Relations Review*, 53(4):1-40.
- Brien, Michael J. and Lee A. Lillard (1994), Education, Marriage, and First Conception in Malaysia; *The Journal of Human Resources*, Vol. 29, No.4.
- Coontz, Stephanie (2006). Marriage as social contract, <http://www.philly.com>, Oct. 22.
- Dixon, R. (1971), "Explaining cross-cultural variations in age at marriage and proportions never marrying", *Population Studies*, 25: 215-233
- Good, W. (1963), "World Revolution and Family Patterns", London: Free Press of Glencoe.
- Jensen R. and R. Thornton (2003). "Early female marriage in the developing world", *Gender and Development*, 11(2): 9-19.
- Jones, G. (1981). "Malay marriage and change in Peninsular Malaysia: Three decades of change" *Population and Development Review* 7(2): 255-278.
- Jones, G. W. (2010), "Changing Marriage Patterns in Asia", Working Paper Series No.131, Asian Research Institute and Department of Sociology, National University of Singapore.
- Kabir, Ahmad; Gulshana Jahan and Rukhshana Jahan (2001). Female Age at Marriage as a Determinant of Fertility; *Journal of Medical Sciences*, 1(6): 372-376.
- Kawamura, Sayaka. (2011). "Marriage in Japan: attitudes, intentions, and perceived barriers". Doctor of Philosophy (Ph.D.), Bowling Green State University, Sociology.
- Lesthaeghe, R, Neidert, L and J. Surkyn (2008). Household Formation in the Second Demographic Transition in Europe and US: Insights from Middle Range Model. Online available at: <http://sdt.psc.isr.umich.edu/pubs/online>.
- Loughran, David S. and Zissimopoulos, Julie M. (2004), Are There Gains to Delaying Marriage? The Effect of Age at First Marriage on Career Development and Wages, RAND Labor and Population working paper series, November 8.
- Nobles, Jenna and Buttenheim, Alison (2006). Marriage in Periods of Crisis: Evidence from Indonesia, California Center for Population Research, On-Line Working Paper Series, October.
- Oppenheimer, Valerie Kincade. (1988). A Theory of Marriage Timing. *American Journal of Sociology*, 94(3): 563-591.
- Ortega J. A. (2012). "Characterization of World Union Patterns at the National and Regional level", IUSSP Seminar on First Union Pattern around the World, 20-22 June 2012, Spain.
- Peng, T. N. (2006). "Trends and correlates of delayed marriage in Malaysia, and implications for development", Paper presented at the International Conference on Population and Development in Asia: Critical Issues for a Sustainable Future, 20-22 March, Phuket, Thailand.
- Pollak, Robert A. (2005). Bargaining Power in Marriage: Earnings, Wage Rates and Household Production; NBER (National Bureau of Economic Research), Working Paper Series, No. 11239.
- Tashakkori A. and V.D. Thompson (1988). Cultural change and attitude change: an assessment of post-revolutionary marriage and family attitudes in Iran, *Population Research and Policy Review*, 7(1):3-27.

- Thornton, A. (2001). The developmental paradigm, reading history sideways, and family change. *Demography*, 38(4): 449-465.
- Tokuhiro, Yoko. (2004). "Delayed marriage in contemporary Japan: a qualitative study". The University of Hong Kong (Pokfulam, Hong Kong)
- Torabi, F. and Baschieri, A. (2010). Ethnic Differences in Transition to First Marriage in Iran: The Role of Marriage Market, Women's Socio- economic Status, and Process of Development. *Demographic Research*, 22(2):29-62.
- Torabi, F., Baschieri, A., Clarke, L. and Abbasi-Shavazi, M.J. (2013). Marriage Postponement in Iran: Accounting for Socio-economic and Cultural Change in Time and Space. *Population, Space and Place*, 19(3): 258-274.
- Van de kaa, D. J. (1987). Europe's Second Demographic Transition, *Population Bulletin*, 42 (1), Washington, PRB
- Van de Kaa, D.J. (2001). "Postmodern Fertility Preferences: From Changing Value Orientation to New Behavior", *Population and Development Review*, 27(Supp.): 290-331.
- Van de Kaa, D.J. (2003). Second demographic transition. In *Encyclopedia of Population*, Demeny, P and McNicoll, G. (eds.). New York: Macmillan Reference. pp. 872-875. Wad worth publishing Company..
- Yang, M. T. (2013). Romance, Dating and Marriage in Singapore: Youth Attitudes, Ideals, and the "Checklist Syndrome", A Thesis Presented to the Faculty of the Graduate School of Cornell University In Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Master of Science.
- Zahngir, M.S., Karim, M.A, Zaman, M.R and Hussain, M.I (2008). "Determinants of Age at First Marriage of Rural Woman in Bangladesh: A Cohort Analysis" *Trends in Applied Science Research*, 3: 335- 343.